

## باتیر؛

# پژوهشی پیرامون یک نام کهن در سرپل‌ذهاب

محمدامین میرقادری<sup>I</sup>، کمال‌الدین نیکنامی<sup>II</sup>، بهار رضائی باغبیدی<sup>III</sup>

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/mbsh.2019.9026.1840

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

(از ص ۳۹ تا ۵۰)

### چکیده

شهرستان سرپل‌ذهاب در غرب استان کرمانشاه و هم‌مرز با کشور عراق دارای موقعیتی ویژه است؛ از یک طرف، دروازه‌ی ورود به زاگرس مرکزی و فلات ایران بوده و از طرف دیگر، در دوره‌های مختلف مورد توجه جوامع ساکن در میان‌رودان بوده است. دو اثر مهم، شامل نقش برجسته‌های شناخته شده‌ی آنوبانی‌نی و ایدین-سین در نزدیکی شهر سرپل‌ذهاب قرار گرفته و دارای اهمیت تاریخی بسیار است. در متن کتیبه‌ی هر دو نقش برجسته، به کوهی به نام «باتیر» اشاره شده است که نقوش برجسته‌ی آنوبانی‌نی بر روی آن‌ها حک شده‌اند. این کوه به مانند یک دیوار طبیعی دشتی که شهر امروزی سرپل‌ذهاب در آن واقع شده است را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کند؛ از سوی دیگر، نام باتیر فقط محدود به نام کوهی در سرپل‌ذهاب نمی‌شود و در برخی متون به دست آمده از محوطه‌ی تل السلیمه در ۷۵ کیلومتری غرب سرپل‌ذهاب و در نزدیکی دریاچه‌ی حمرین نیز از آن ذکری به میان آمده است؛ به طوری که بر روی الواح آن اشاره‌ای به نام یک شهر به نام «باتیر» یا «باتیری» به چشم می‌خورد. در متون به دست آمده از تل السلیمه به معبدی برای الهه‌ی باتیریتوم اشاره شده که بسیار مهم است. وجود دو نام باتیر، یکی برای یک شهر کهن و دیگری برای یک کوه، می‌تواند این پرسش را به وجود آورد که چه ارتباطی بین این دو محل می‌توانسته وجود داشته باشد؟ ممکن است این دو نام اشاره به مکانی واحد داشته باشند؟ ممکن است که باتیر نامی رایج و احتمالاً مقدس برای میان‌رودانی‌ها بوده باشد؟ احتمالاً این نام با توجه به اهمیت سرزمین خَلمان/خَلمان (سرپل‌ذهاب) برای جوامع میان‌رودانی، باتیر نام شهری در نزدیکی کوه باتیر است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با استناد به متون به دست آمده از تل السلیمه، کتیبه‌های آنوبانی‌نی و ایدین-سین و سایر متون میان‌رودانی، تلاش می‌شود تفسیری روشن از این نام کهن ارائه گردد.

**کلیدواژگان:** باتیر، سرپل‌ذهاب، حمرین، تل السلیمه، سرزمین خَلمان، سرزمین نَمری.

- I. دانش‌آموخته‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده‌ی مسئول).  
 m.a.mirghaderi@gmail.com
- II. استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
- III. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

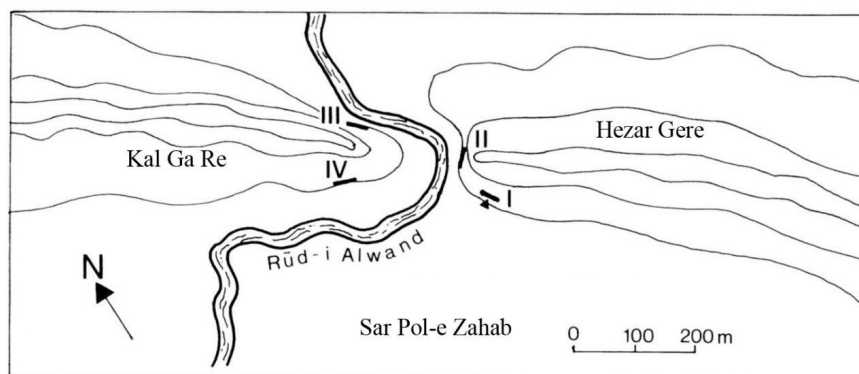
## مقدمه

سرپل ذهاب، واقع در غرب زاگرس مرکزی و استان کرمانشاه، منطقه‌ای مرزی میان ارتفاعات زاگرس و دشت‌های پست میان‌رودان است. این منطقه به دلیل موقعیت راهبردی و قرارگیری در امتداد شاهراه خراسان بزرگ، از سوی برخی از شرق‌شناسان به عنوان «دروازه‌ی آسیا» شناخته شده است (Herzfeld, 1920). رودخانه‌ی الوند از میان دشت سرپل ذهاب و کوه‌های هزارگره و کل‌گاز عبور می‌کند. ژاک دمورگان در اواخر قرن ۱۹ م. برای اولین بار نقوش برجسته‌ای را در دو سمت تنگه شناسایی کرده است (De Morghan, 1896)؛ اما هر دوی این نقش‌برجسته‌ها، یعنی نقش‌برجسته‌ی آنوبانی‌نی و ایدین-سین دارای کتیبه‌ی بسیار مهمی هستند که برای اولین بار توسط هرتسفلد شناسایی شده و با نام‌های آنوبانی‌نی I و II معرفی شده‌اند (Hrouda, 1976). با توجه به شباهت هر دو نقش، هرتسفلد آن‌ها را مربوط به شاهان لولوبی معرفی می‌کند. پس از این کشف، پژوهشگران زیادی پیرامون ترجمه و ماهیت این نقوش و کتیبه‌ها بحث کرده‌اند (Frayne, 1990: 704). ادزارد در سال ۱۹۷۳ م. براساس عکسی که توسط تروپلمن تهیه شده بود، ترجمه‌ای از کتیبه‌ی آنوبانی‌نی را منتشر کرد (Edzard, 1973)؛ پس از آن نیز هرودا براساس متن تصحیح شده، پیرامون کتیبه به بحث پرداخته است (Hrouda, 1976). هرودا، کتیبه‌ی نقش‌برجسته‌ی ایدین-سین را نیز مورد خوانش قرار داده و نشان می‌دهد که این نقش‌برجسته مربوط به یک شاه لولوبی نبوده، بلکه متعلق به یک شاه سیمورومی به نام «ایدین-سین» است (Ahmed, 2012: 250)، (تصویر ۱). در سال ۱۳۷۹ ه.ش. مفیدی نصرآبادی موفق به خوانش دو نام حک شده بر روی بدن دو نفر از اسرای موجود در این نقش‌برجسته شد (Mofidi Nasrabadi, 2004). یکی از مهم‌ترین نکته‌ای که از روی کتیبه‌ی نقش‌برجسته‌ی آنوبانی‌نی و ایدین-سین می‌توان مشاهده کرد، اشاره‌ی آن به کوهی به نام «باتیر» است که نقوش‌برجسته‌ی آنوبانی‌نی بر روی آن ایجاد شده است. این کتیبه‌ها نشان می‌دهند که نام کهن کوهی که اکنون «هزارگره» نامیده می‌شود در اواخر هزاره‌ی سوم قبل از میلاد باتیر بوده است، ولی نمی‌توان دقیقاً مطمئن شد که آیا نام کهن کوه «کل‌گار» نیز باتیر بوده یا خیر. تاریخ‌گذاری‌های پیشنهادی برای این کتیبه نیز همزمان بودن این متون را با مقداری تقدم یا تأخر نسبت به دوره‌ی ایسین لارسا نشان می‌دهد (Edzard, 1973). علاوه بر کتیبه‌های فرمانروایان لولوبی و سیمورومی در سرپل ذهاب، در الواح سارگنی به دست آمده از محوطه‌ی تل السلیمه<sup>۱</sup> نیز از شهری به نام «پاتیر» / «پاتیری»<sup>۲</sup> نام برده شده است که احتمالاً اشاره به همان نام باتیر<sup>۳</sup> دارد (Visicato, 1999: 22)؛ هم‌چنین بر روی یک آجر کشف شده از این محوطه که مربوط به دوره‌ی بابل قدیم است به حاکم باتیر اشاره شده که برای الهه‌ی باتیریتوم معبدی بنا کرده است. پس نام باتیر از دوره‌ی اکد در برخی متون دیده می‌شود.

**پرسش پژوهش:** با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پرسش‌های ذیل را مطرح نمود؛ چه ارتباطی بین این دو محل وجود دارد؟ آیا ممکن است این دو نام

► تصویر. محل قرارگیری نقوش برجسته بر روی کوه‌های کل‌گار و هزارگره، I: نقش برجسته‌ی آنوبانی‌نی، II: نقش برجسته‌ی بابل قدیم، III: نقش برجسته‌ی بابل قدیم<sup>۱</sup>، IV: نقش برجسته‌ی سیمورومی (برگرفته و با اعمال تغییرات؛ Vanden Berghe 1983: 152).

۱. این نقوش برجسته به دوره‌ی بابل قدیم و نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم قبل از میلاد تاریخ‌گذاری شده‌اند که به نظر می‌رسد باتوجه به شواهد و مقایسه‌ی این نقوش، تاریخ پیشنهادی برای این آثار نیز اواخر هزاره سوم قبل از میلاد و همزمان با نقش برجسته‌ی ایدین-سین است.



اشاره به مکانی واحد داشته باشند؟ آیا ممکن است که باتیر نامی رایج و احتمالاً مقدس برای میان‌رودانی‌ها بوده باشد؟  
**روش پژوهش:** در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با استناد به متون به دست آمده از تل السلیمه، کتیبه‌های آنوبانی‌نی و ایدین-سین و سایر متون میان‌رودانی، تلاش می‌شود تفسیری روشن از این نام کهن ارائه گردد.

### باتیر در سرزمین خلمان

در متون میان‌رودانی برای سرپل‌ذهاب نام‌های گوناگون ذکر شده است. در دوره‌ی اکد به مکان‌هایی با عناوین «خُلوان»، «خَلمان» و «خُلوان» اشاره شده است (Frayne, 1999: 148)؛ این اسامی نه‌تنها نامی برای یک منطقه‌ی جغرافیایی است، بلکه نام رودخانه‌ای است که امروزه به نام رودخانه‌ی «الوند» شناخته می‌شود. این رودخانه در امتداد غرب به رودخانه‌ی دیاله می‌پیوندد و در متن کودوروی بابلی - کاسی یافت شده در سرپل‌ذهاب با نام رودخانه‌ی «توران» به آن اشاره شده است (Broger, 1970: 18). از آنجایی‌که این رودخانه می‌تواند معیار مناسبی برای شناسایی مناطق و یا شهرهای کهن باشد، از این نظر جایگاه ویژه‌ای در مطالعات باستان‌شناسی این منطقه پیدا کرده است. در فهرست نام‌های جغرافیایی به دست آمده از ابوصلابیخ و نیز ایلا به جای نام‌های «م-توران»<sup>۴</sup>، «باتیر»<sup>۵</sup>، «نیقوم»<sup>۶</sup>، «نَمَر»<sup>۷</sup>، «مَدَر»<sup>۸</sup> و «پَدَن»<sup>۹</sup> اشاره شده که در امتداد رودخانه‌ی خُلوان قرار داشته‌اند (Frayne, 1999: 147). ممکن است پَدَن همان «پالی/پالوم» باشد که عبدی و بکمن، مکان آن را «چغاگوانه» در اسلام‌آباد غرب پیشنهاد کرده‌اند (Abdi & Beckman, 2007)؛ هم‌چنین ممکن است با توجه به اسناد ابوصلابیخ، باتیر همان «مَدَر/مَتَر»<sup>۱۰</sup> باشد که «مَتَر» به «بَتر» و سپس به «باتیر» تغییر یافته است (Archi, 1981: 87). با این تفاسیر به نظر می‌رسد خُلوان یا خُلوان نام منطقه‌ای بوده که کوه باتیر نیز در آن قرار داشته است. به استناد کتیبه‌ی اکدی نقش برجسته‌ی آنوبانی‌نی، نام کوهی که نقش بر روی آن حک شده و اکنون در حاشیه‌ی شمالی شهر سرپل‌ذهاب واقع است، باتیر است (تصویر ۲). در کودوروی بابلی - کاسی کشف شده در سرپل‌ذهاب نیز از رودخانه‌ای مرزی به نام «توران»<sup>۱۱</sup> ذکری به میان آمده که احتمالاً نام دیگر رودخانه‌ی خُلوان/الوند است (Borger, 1970).



تصویر ۲. تصویر ماهواره‌ای از شهر سرپل ذهاب و کوه هزارگره (باتیتر)، (Google Earth).

### کتیبه‌ی آنوبانی‌نی و ایدین-سین

در نقش برجسته‌ی آنوبانی‌نی، وی درحالی‌که یکی از اسرا را در زیر پای خود قرار داده حلقه‌ی قدرت را از عیشر دریافت می‌کند است. آنوبانی‌نی در این نقش برجسته، همانند سنگ یادمان نویافته در سراب سی‌خان در شمال سرپل ذهاب، در دست راست خود عصا/ اسلحه‌ای دارد که نماد اعتبار و مشروعیت وی نیز هست (Biglari et al., 2018: 33; Gelb, 1957: 118). شاه در دست چپ نیز کمانی دارد. در پشت سر عیشر نیز دو نفر از اسرا به چشم می‌خورند که به صورت زانو زده و عریان منتظر مجازات از سوی آنوبانی‌نی هستند. در ردیف پایین نیز شش نفر از اسرا که آن‌ها نیز عریان هستند، به چشم می‌خورند و دست‌ها از پشت بسته شده است. آنوبانی‌نی نام چند خدا را در متن کتیبه آورده است که برخی از آن‌ها شکسته و برخی دیگر ناخوانا هستند.

«آنوبانی‌نی، شاه قدرتمند، شاه لولوبوم، تصویری از خودش و تصویری از الهه‌ی عیشر در روی کوه باتیتر برپا ساخته است. او، کسی که این دو تصویر را مخدوش/ حذب/ آسیب بزند و کتیبه را ممکن است خدایان آنوم و سین و عیشر و آدد و نینلیل و انلیل و شمش و آنتوم و آنوم... ممکن/ می‌تواند است خدایان نرگال [...] و سرور [...] و [...] خدای بزرگ و... نفرین بدی به او متحمل کند. می‌تواند تخم/ سلاله او را از بین ببرند. دریای بالایی و پایینی که... و آن ممکن... و... ممکن... نام خودش ممکن؟...، ممکن است آن نه... ممکن است او در برابر مردم خودش منفور شود. آنوبانی‌نی در این زمان به یک فرمانروای قدرتمند تبدیل می‌شود» (Edzard, 1973: 74).

دوگلاس فرین<sup>۱۳</sup> تاریخ این کتیبه و نقش را نامطمئن می‌داند؛ با این حال او اشاره می‌کند که واژه‌ی be-al به جای be-el در کتیبه‌ی ایشی-إرا<sup>۱۴</sup> آمده، در حالی‌که واژه‌ی be-el که نگارش جدیدتر آن است در کتیبه‌های ایشمه-داگان<sup>۱۵</sup> است و تاریخی که ارائه می‌کند مربوط به پیش از شروع ایسین لارسا را نشان می‌دهد (Frayne, 1999: 704).

همان‌طور که گفته شد باتیر یک بار نیز در کتیبه‌ی ایدین-سین یا پسرش زابازونا تکرار می‌شود. این نقش برجسته‌ی سیمورومی و نیز کتیبه‌ی آن در بخش غربی دامنه‌ی شمالی کوه کل‌گار، و تقریباً در روبه‌روی نقش برجسته‌ی آنوبانی‌نی قرار دارد. این نقش در قابی به اندازه‌ی ۱٫۴۴×۱٫۵ متر در ارتفاع ۲۵ متری در روی صخره‌ای کنده شده است. در این نقش یک فرد ایستاده، سمبلی از خدایان به شکل ماه و خورشید با اشعه‌های سوسو زنده و درخشان را نشان می‌دهد. شاه به صورت ایستاده و به بلندی ۱٫۲۷ متر نشان داده شده، در حالی که دشمنش را زیر پا انداخته است. این شخص مانند نقش برجسته‌ی اورشلیم یا همان سنگ یادمان بیت‌واته با چشم و ابروهای درشت نشان داده شده و فاقد ریش است (Shaffer et al., 2003: 40)؛ گرچه تسلیحات وی حک شده، اما در اثر فرسایش بسیار آسیب دیده و فقط بخشی از شمشیر وی در پشت پای راست نمایان است. تیغه‌ی شمشیر با لبه‌ی به بیرون برگشته شبیه همان نمونه‌ای است که در نقش آنوبانی‌نی می‌توان دید؛ او هم چنین مانند آنوبانی‌نی یک کمان حمل می‌کند.

«آنوبانی‌نی شاه لولویی، او دارد... او دارد تسلیم خود کرد. او یک تصویر برای خود ساخت بر روی کوه باتیر. او کسی بود که این تصویر را نابود کرد [یا نوشته‌های نفرین را یا کسی را وادار به این کار کرد] آن مرد ممکن است خدایان آنوم و انلیل و نینخورسگ و آ و شمش سرور و خدای قضاوت عیشر الهه نبرد، خدایان من و سروران من او را تحت تأثیر نفرین بد خود کنند. ممکن است آن‌ها نسل او را قطع و یا بگسستند اساس او را. ممکن است آن‌ها وارث وی را کمکی اعطا نکنند یا فرزند اعطا نکنند و ممکن است زندگی برای او حرام... به خدایان بزرگ... او وقف/بنا کرده... او را کشت/شکست داد... قهرمان؟... او دارد... (?)... قهرمان...؟... او همه آن‌ها را شود» (Ahmed, 2012: 254).

با توجه به مضمون کتیبه پیداست که این کتیبه کمی پس از نقش برجسته و کتیبه‌ی آنوبانی‌نی حک شده باشد و تاریخ هر دو کتیبه می‌توان احتمالاً بین ۲۰۰۰-۲۰۵۰ ق.م. تاریخ‌گذاری کرد. متأسفانه بخش‌های زیادی از این کتیبه مخدوش شده است، اما نام باتیر به عنوان کوهی که آنوبانی‌نی تصویر خود را بر روی آن نقش بسته، ذکر گردیده است. همین نکته پرسش مهمی را پدید می‌آورد که آیا نام کهن کوه کل‌گار نیز باتیر بوده است؟ به هر حال، ذکر نام کوه باتیر در دو منبع مختلف و اشاره به یک مکان واحد نشان‌دهنده‌ی این نکته است که باتیر نامی شناخته شده در سرزمین خَلمان بوده است.

### باتیر در سرزمین نمری

در متون، از مکانی به نام «نَمَر»<sup>۱۵</sup> در متون سلسله‌های قدیم در ابوصلابیخ و ابلا و در برخی متون اکدی که از تل‌السلیمه حمیرین به دست آمده نیز یاد شده است که در امتداد شاهراه خراسان بزرگ و در زاگرس مرکزی قرار داشته و خَلمان نیز در همسایگی آن واقع بوده است (Frayne, 1992: 64). در متون مربوط به بابل جدید و آشور جدید نیز از مکانی با نام «نَمَری» یاد شده است که از نظر لوئیس لوین محدوده‌ای بین



کوه‌های حمیرین تا کوه‌های قره‌داغ را دربر می‌گرفته است (Levine, 1973: 23). در متن کودوروی بابلی-کاسی یافت شده از سرپیل ذهاب، به حاکم خَلمان و نَمَر اشاره کرده و این نکته را نشان می‌دهد که نَمَر و خَلمان در نزدیکی هم و دارای یک حاکم واحد بوده‌اند (Borger, 1970: 2; Postgate, 1979: 592). حوزه‌ی حمیرین در محدوده‌ی سرزمینی نَمَر قرار داشته و متون به دست آمده از م-توران و تل السلیمه نیز این نکته را تأیید می‌کنند (Frayne, 1997: 257)؛ بنابراین اشاره به شهری به نام باتیر در محدوده‌ی سرزمینی نَمَر بسیار مهم است. ازین رو، بررسی متون به دست آمده از حوزه‌ی حمیرین و به خصوص تل السلیمه می‌تواند در شناسایی مکان دقیق شهر باتیر بسیار با اهمیت باشد.

### حمیرین و تل السلیمه

کوه‌های حمیرین واقع در استان دیاله‌ی عراق و ۶۰ کیلومتری شرق بغداد واقع شده‌اند. برای نخستین بار در متون سلسله‌های قدیم با نام «آبیه»<sup>۱۶</sup> و در متون اکدی با نام «آبیه»<sup>۱۷</sup> و در دوره‌ی اور III نیز با همان نام اکدی آبیّه به آن اشاره شده است (Steinkeller, 1981: 163). در دوره‌ی بابل قدیم به نام بسیار شگفت‌انگیز «کلید سرزمین»<sup>۱۸</sup> برای نامیدن کوه‌های حمیرین برخورد می‌شود (Reiner, 1956: 148). چنین توصیفی در مورد یک منطقه در میان رودان بی سابقه نیست؛ زیرا در برخی متون از «اوروا»<sup>۱۹</sup> و «خُخنوری»<sup>۲۰</sup> به نام «کلید ایلام»<sup>۲۱</sup> یاد شده است (Steinkeller, 1981: 163). در دومین فصل از کاوش‌ها در تل السلیمه تعداد قابل توجهی (در حدود چهل و هفت) لوح اکدی به دست آمد که اسامی افراد و نام‌های جغرافیایی مهمی بر روی آن‌ها نوشته شده بود (Rmaidh, 1981: 57). از آنجایی که نام «أوال»<sup>۲۲</sup> بر روی الواح ذکر شده بود، عده‌ای بر این عقیده هستند که تل السلیمه همان أوال کهن است که در این متون از آن یاد شده است (Steinkeller, 1981: 164; Rasheed, 1981). نام أوال برای نخستین بار بر روی متون سلسله‌های اولیه از ابوصلاخیخ به صورت «أوال»<sup>۲۳</sup> دیده می‌شود (Frayne, 1992: 56). براساس مطالعات پیرامون این جای نام کهن، محل این شهر در شرق دجله و شمال اشنونا پیشنهاد شده است (Whiting, 1976: 180). نام این شهر در متون دوره‌ی اور III، بابل قدیم و نیز متون به دست آمده از نوزی به صورت أوال ذکر شده است (Frayne, 1992: 54). برخی معتقد هستند که اگر تل السلیمه همان أوال نباشد، أوال را باید جایی در نزدیکی تل السلیمه و در حوزه‌ی حمیرین جستجو کرد (Steinkeller, 1981: 164)؛ اما در این متون از باتیر هم نام برده شده است (Visicato, 1999: 22)، همین نکته فرین را متقاعد کرده است که ادعا کند شهر کهن باتیر همان تل السلیمه امروزی است (Frayne, 1992: 67).

### بحث و تحلیل

همان‌طور که گفته شد نام باتیر در متون بسیار مهمی به‌طور مفصل، یکی به‌عنوان یک کوه در سرزمین خَلمان و دیگری به‌عنوان یک شهر در الواح محوطه‌ی تل

السلیمه ذکر شده است. فرین، مکان آوال را در امتداد مسیر دیاله به «کفری»<sup>۲۴</sup> می‌داند و معتقد است آوال در کنار محوطه‌ی قره‌تپه قرار گرفته است (Frayne, 1992: 54). آوال در زمان اور-نمو، حاکمی به نام «باباتی»<sup>۲۵</sup> داشته و برای حاکمان اور III بسیار مهم بوده است (Michalowski, 2011: 154)؛ برخلاف فرین، بسیاری معتقد هستند که تل السلیمه، آوال کهن است و یا حداقل آوال در نزدیکی تل السلیمه قرار گرفته بود (Visicato, 1999; Steinkeller, 1981; Salman & Shakerf, 1979; Rmaidh, 1981). اما نکته‌ای که نظر فرین را تقویت می‌کند یافتن آجرنوشته‌هایی است که نشان از ساخت معبدی برای الهه‌ی باتیریتوم<sup>۲۶</sup> دارد (George, 1993: 163). Frayne, 1990: 702). متن این آجر بدین شرح است: «آیابوم»<sup>۲۷</sup> پسر...؟ حاکم...؟ معبدی برای الهه باتیریتوم ساخت برای زندگانی خودش! (Frayne, 1990: 702). آیابوم، یک حاکم آموری بوده که در باتیر معبدی برای الهه‌ی باتیریتوم ساخته است (George, 1993: 163). در تل السلیمه در سه متن، نام باتیر و باتیریتوم مشاهده می‌شود؛ یکی بر روی یک مهر که مربوط به کاهن معبد الهه‌ی باتیریتوم است، یکی بر روی یک لوح که به سلاح الهگان باتیریتوم و «شاراتوم»<sup>۲۸</sup> اشاره دارد، و سومی بر روی یک آجرنوشته به آن اشاره شده است (Michalowski, 2011: 154). علاوه بر متون تل السلیمه و آنوبانی‌نی، در دو متن دیگر به باتیر و باتیریتوم اشاره شده است. با این متون، شناخت باتیریتوم بهتر امکان پذیر می‌گردد. در متنی مربوط به دوره‌ی بابل قدیم اشاره‌ی مختصری به باتیر شده است: «دادوشا»<sup>۲۹</sup> برای باتیریتوم قربانی کرد و الهام شد، آن‌ها نشانه بودند، یک ماه بعد، دادوشا تخت سلطنتش بالا رفت و... سیموروم در باتیر... (Glassner, 2005: 277-78). این متن از محوطه‌ی «تل السیب»<sup>۳۰</sup> که در نزدیکی تل السلیمه قرار گرفته، به دست آمده است (Al-Rawi, 1994: 38-40). این متن نشان می‌دهد که باتیریتوم موجب قدرت گرفتن سیمورومی‌ها در باتیر شده است. همان‌طور که می‌دانیم همزمان با دوره‌ی اور III سیمورومی‌ها در خلمان حضور پُررنگی داشتند و با لولوبی‌ها بر سر تسلط برخلمان رقابت می‌کردند (Ahmed, 2012: 255)؛ در متنی دیگر مربوط به دوره‌ی اور III از فردی به نام «آرزانو»<sup>۳۱</sup> نام برده می‌شود که مدیر معبد الهه‌ی باتیریتوم بوده و اهل «زیمودر»<sup>۳۲</sup> بوده است (Owen, 1981: 247). «زیمودر» یا «سیمودر»<sup>۳۳</sup> نام شهری است که در متون اور III به آن اشاره شده و در نزدیکی اشنونا و تل السلیمه و بر ساحل رود دیاله قرار داشته است (Frayne, 1992: 56). این نکات نشان می‌دهند که معبد باتیریتوم و الهه‌ی باتیریتوم در مکان‌های مختلفی از جمله در زیمودر، در تل السلیمه و تل السیب پرستش می‌شده است.

اما نام باتیریتوم که به آن در متون بالا اشاره شده، در اکدی به صورت dBatirritum نوشته شده، ایزدبانو یا الهه‌ی شهر باتیر بوده است. شناسه‌ی «d» که پیش از این نام آمده، تلفظ نمی‌شده و صرفاً نشان می‌داده که این کلمه نام یک خدا یا ایزد است. t در Batirritum نشان می‌دهد که جنس این کلمه مؤنث است، کلمات مؤنثی که به t ختم می‌شوند، بنابر نقش دستوریشان در جمله، در حالت فاعلی به -tum، در حالت مفعولی به -tam، و در حالت اضافی به -tim ختم

می‌شوند؛ بنابراین نام باتیر و باتیریتوم یک واژه‌ی اکدی است (برای نمونه مشابه صرفی ر.ک. به: Huehnergard & Woods, 2008: 107).

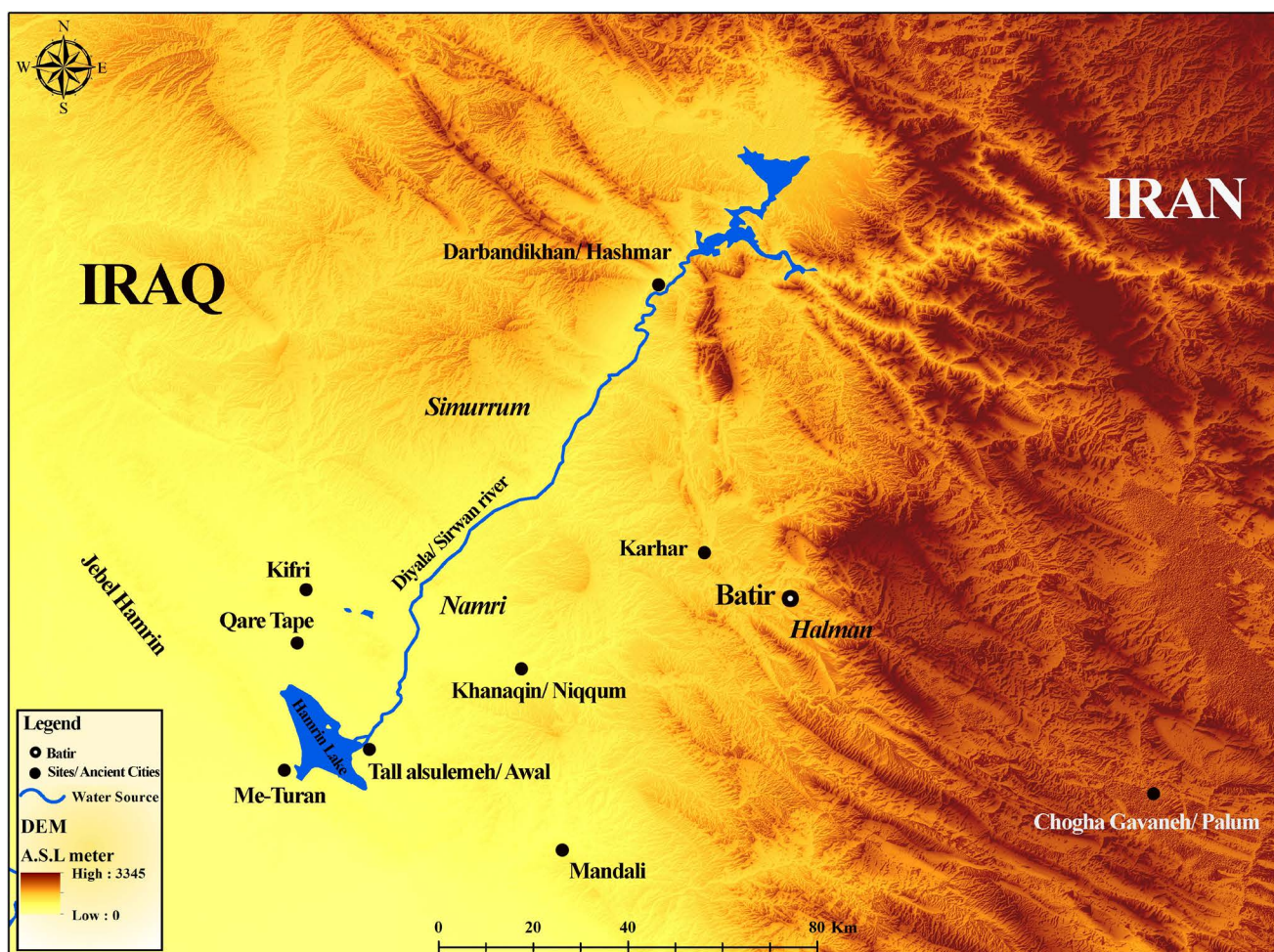
اما یک پرسش مهم را می‌توان مطرح کرد: آیا نام باتیر از روی نام کوه برای شهر انتخاب شده و یا عکس آن رخ داده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که نام باتیر در اصل نام شهر بوده و بعداً به عنوان نام کوه استفاده شده است؛ زیرا پس از این نام در متون اکدی از شناسه‌ی ki استفاده شده که نشان می‌دهد کلمه‌ی پیش از آن نام شهر است؛ برای مثال، نام کوه آرارات در اصل نام سرزمین اورارتویی‌ها بوده که بعداً به این کوه که در سرزمین اورارتو قرار داشته و امروزه در نزدیکی مرز ایران، ارمنستان و ترکیه قرار دارد، اطلاق می‌شده است (ن.ک. به: Salvini, 2011: 74). اما عکس این نظر نیز می‌تواند صحیح باشد؛ به این معنی که نام شهر باتیر از نام کوه باتیر برگرفته شده باشد، در این صورت نیز شهر باتیر بایستی در نزدیکی این کوه قرار داشته باشد. با این تفاسیر به نظر می‌رسد که اشاره به شهر باتیر و الهه‌ی باتیریتوم در الواح تل السلیمه، دلیلی برای باتیر بودن تل السلیمه نیست؛ بنابراین نظر استاینکلر مبنی بر این نکته‌ی که آوال در تل السلیمه و یا در نزدیکی آن است هم‌چنان می‌تواند قابل قبول باشد (Steinkeller, 1981: 164). دلیل استاینکلر تعدد تکرار نام آوال در تل السلیمه و نیز همجواری آوال با شهرهایی است که در نزدیکی آوال قرار داشتند (Ibid). شناخت و آگاهی از ویژگی‌های الهه‌ی باتیریتوم چندان زیاد نیست و تنها نکته‌ای که می‌توان گفت این است که این الهه به احتمال یک تصویر محلی از الهه‌ی عِشتر است که در مکان‌های مختلف پرستش می‌شده است (Michalowski, 2011: 155). بر روی کوه باتیر نیز می‌توان تصویری از الهه‌ی عِشتر را مشاهده کرد. احتمالاً عِشتر بر روی کوهی نقش بسته است که در نزدیکی آن و در شهر باتیر و معبدی با نام باتیریتوم مورد پرستش بوده است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به متون یاد شده، نام باتیر ابتدا بر روی الواح تل السلیمه از دوره‌ی اکد و در حدود ۲۲۵۰ ق.م. ذکر شده است، سپس در متون اور III نیز به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده‌ی احترام سیمورومی‌ها برای الهه‌ی باتیریتوم بوده است؛ زیرا باتیریتوم باعث قدرت گرفتن سیمورومی‌ها در باتیر شده بود. در کتیبه‌ی آنوبانی‌نی باتیر نام کوهی است که الهه‌ی عِشتر را بر روی آن به تصویر کشیده‌اند و در آخرین متن که احتمالاً نشان‌دهنده‌ی پرستش باتیریتوم در محل‌های گوناگون و در محدوده‌ی سرزمینی خَلمان و نَمری است نیز به آن اشاره شده است. از آنجایی که سیمورومی‌ها در خَلمان یا سرپل ذهاب امروزی توانسته بودند در اواخر اور III بر لولوبی‌ها به برتری برسند، احتمالاً متن به دست آمده از تل السیب به همین رویداد اشاره دارد؛ واقعه‌ای که ایدین-سین توانسته بود با غلبه بر لولوبی‌ها علاوه بر فتح سرزمین خَلمان و ایجاد یک نقش برجسته با تصویری از عِشتر، شهر و معبد باتیریتوم را نیز فتح کند. در کتیبه‌ی سیمورومی‌ها این پیروزی و احترام آن‌ها به الهه‌ی باتیریتوم و قربانی کردن برای او نوشته شده است. باتیریتوم یک سیمای محلی از الهه‌ی عِشتر است



که هم در نقش برجسته‌ی آنوبانی‌نی و هم در سایر نقوش برجسته در حال اعطاء حلقه‌ی قدرت به تصویر کشیده شده است. تفسیر ما از این متون این است که باتیر قبل از این‌که نام یک کوه در سرپل‌ذهاب بوده باشد، نام یک شهر در سرزمین خَلمان و در نزدیکی کوه باتیر بوده و نشان می‌دهد شهر باتیر احتمالاً در نزدیکی کوه باتیر قرار داشته و معبدی برای الهه باتیریتوم در آن ساخته شده بود (تصویر ۳). چنین معبدی برای الهه باتیریتوم در سیمودر، آوال و تل السیب حمربین نیز وجود داشته است. ممکن است پژوهش‌های باستان‌شناسی در آینده ما را با شواهد شهر تاریخی باتیر بیشتر آشنا کند.



▲ تصویر ۳. موقعیت قرارگیری شهر باتیر در سرزمین خَلمان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

### سپاسگزاری

از راهنمایی‌های آقای دکتر سجاد علی بیگی برای ارائه‌ی پیشنهادات سودمند و نیز بازخوانی متن مقاله، آقای سعید بهرامیان برای تهیه‌ی نقشه و آقای محسن زینی‌وند برای تهیه‌ی عکس هوایی تشکر و قدردانی می‌شود.

## پی‌نوشت

۱. در مقالات مختلف منتشر شده پیرامون این محوطه، نام‌های گوناگون مانند تل سلمه (ر. ک. به: Rmaidh, 1981, "The Tell Sleima Excavations Second Season". *Sumer*, 40: 57-58), تل السلیما (ر. ک. به: Visicato, G., 1979, "Tell Slaimah". *Iraq* 35: 426-27), تل السلیما (ر. ک. به: Salman, S., & Shakerf, B., 1979, "The Sargonic Archive of Tell el-Suleima". *JCS* 51: 17-30) و تل السلیما که در این مقاله از این تلفظ استفاده می‌شود (ر. ک. به: Frayne, D. R., 1992, *The Early Dynastic List of Geographical Names*, AOS: 74, New Haven).

2. Patir/Patiri
3. Batir
4. Me-Turran
5. Batir
6. Niqum
7. Namar
8. Madar
9. Padan
10. ma-tar/ba-ta-ar
11. Turan
12. Douglas Frayne
13. Išbi-Erra
14. Išme-Dagān
15. Namar
16. Ebih
17. Abih
18. The lock of land
19. Urua
20. Huhnuri
21. The lock of Elam
22. Awal
23. u-wa-al
24. Kifri
25. Babati
26. Batiritum
27. Aiiabum
28. Šarratum
29. Daduša
30. Tall Al Seib
31. Arzanu
32. Zimudar
33. Simudar

## کتابنامه

- Abdi, K., & Beckman, G., 2007, "An Early Second-Millennium Cuneiform Archive from Chogha Gavaneh Western Iran". *JCS* 59: 39-91.
- Ahmed, K. M., 2012, "The beginnings of ancient Kurdistan (c. 2500-1500 BC): a Historical and Cultural Synthesis." PhD Dissertation. Leiden University.
- Al-Rawi, F. N. H., 1994, "Texts from Tell Haddad and Elsewhere". *Iraq* 56: 35-43.
- Archi, A., 1981, "La 'Lista di nomi e professioni' ad Ebla". *Studi Eblaïti* 4: 177-204.
- Biglari, A.; Alibaigi, S. & Beyranvand, M., 2018, "The stele of Sarab-e Sey Khan: a recent discovery of a second-millennium stele on the Iranian-

Mesopotamian borderland in the Western Zagros mountains”, JCS 70: 27-36.

- Borger, R., 1970, “Vier Grenzsteinurkunden Merodachbaladans I. von Babylonien”. AfO 23: 1-26.

- De Morgan, J., 1896, Sie in Mission scientifique en Perse 4, Pari: E. Leroux, 1894-1905.

- Edzard, D.O., 1973, “Zwei Inschriften am Felsen von Sar-i-Pül-i-Zohāb: Anubanini 1 und 2”, AfO 24: 79-77.

- Frayne, D.R., 1990, Old Babylonian Period (2003-1595 BC), RIME 4, Toronto.

- Frayne, D.R., 1992. The Early Dynastic List of Geographical Names, AOS 74, New Haven.

- Frayne, D.R., 1997, Ur III Period (2112–2004 BC), The Royal Inscriptions of Mesopotamia: Early Periods 3/2, Toronto: University of Toronto Press.

- Frayne, D.R., 1999, “The Zagros campaigns of Šulgi and Amar-Suena”, In Owen, D.I., and Wilhelm, G., (eds.), Nuzi at Seventy-Five: Studies on the Civilization and culture of Nuzi and the Hurrians 10, Bethesda: CDL Press: 141–201.

- Gelb, I.J., 1957, Glossary of Old Akkadian, Chicago: University of Chicago press.

- George, A.R., 1993, House Most High The Temples of Ancient Mesopotamia, Eisenbrauns winon; Lake, Indiana.

- Glassner, j.j., 2005, “L'ampicine paleo~babylonienne et le temoignage des sources de Marl”, ZA 95; 276-300.

- Herzfeld, E., 1920, Am Tor von Asien. Felsdenkmale aus Irans Heldenzeit, Berlin: Dietrich Reimer.

- Hrouda, B., 1976, Iranische Denkmäler: Lieferung 7 enthaltend Reihe II Iranische Felsreliefs C: Sarpol-i Zohab, Berlin: Dietrich Reimer Verlag.

- Huehnergard, J., and Woods, Ch., 2008, “Akkadian and Eblaité”, in R. D. Woodard (ed.) The Ancient Languages of Mesopotamia, Egypt, and Aksum, Cambridge: Cambridge University Press.: 83-152.

- Levine, L.D., 1973, “Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-I”, Iran11: 1-27.

- Michalowski, P., 2011, The Correspondence of the Kings of Ur, An Epistolary History of an Ancient Mesopotamian Kingdom, Winona Lake, Indiana Eisenbraun.

- Mofidi Nasrabadi, B.M, 2004, “Beobachtungen zum Felsrelief

Anubaninis”, *ZA* 94: 291-301.

- Owen, D., 1981, “Review of Die Ors und GewLtsersname der Zeit der 3, Dynastie 1Jon Ur, by Dietz Otto Edzard and Gertrud Farber”. *Wiesbaden: Reichert, JCS* 33: 244-69.

- Postgate, J. N., 1979, “The Historical Geography Of The Hamrin Basin”. *Sumer* 35: 591-594.

- Rasheed, F., 1981, *The Ancient Inscriptions in the Himrin Area (in Arabic), Himrin 4*. Baghdad: State Organization of Antiquities and Heritage.

- Reiner, E., 1956, “Lipšur Litanies”. *JNES* 15 (1956), No. 3: 129-149.

- Rmuidh, S. S., 1981, “The Tell Sleima Excavations (Second Season)”, *Sumer* 40: 57-58.

- Salman, S., & Shakerf, B., 1979, “Tell Slaimah”. *Iraq* 35: 426-27.

- Salvini, M., 2011, “An Overview of Urartian History”. In: K., Köroglu and E., Konyar (eds.), *Urartu: Transformation in the East*, Istanbul: Yapi Kredi Yayinlari: 74-101.

- Shaffer, A. & Wasserman, N., 2003, “Iddi(n)-Sîn, King of Simurrum: A New Rock Relief Inscription and a Reverential Seal”. *ZA* 93: 6-16.

- Steinkeller, P., 1981, “Early History of the Hamrin Basin in the Light of Textual Evidence”, *Appendix I in McGuire Gibson, Uch Tepe I*, (ed.), Chicago: The Oriental Institute: 164- 166.

- Vanden Berghe, L., 1983, *Reliefs rupestres de l'Iran ancien*. Bruxelles: Musées royaux d'art et d'histoire.

- Visicato, G., 1999, “The Sargonic Archive of Tell el-Suleima”. *JCS* 51: 17-30.

- Whiting, R. M., 1976, “Tiš-atal of Nineveh and Babati, uncle of Šu-Sin”. *JCS* 28: 173-182.